



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۹/۱۵

زمری کاسی

تا چه زمانی زن حلقه به گوش بماند؟

خوانندگان محترم پورتال افغان جرمن!

به تاریخ سیزدهم سپتمبر ۲۰۲۱ قطعه شعری تحت عنوان «گرخنده زندان» از بناغلی آصف بهاند در همین پورتال آنلاين گردید. فرهنگی بزرگوار و همکار دایمی پورتال در پیوند به موضوع شعر آقای بهاند به آدرس پورتال چنین نوشت:

«با عرض احترامات، اگر لازم میبینید در ارتباط به قطعه شعر پر درد بهاند صاحب؛ «گرخنده زندان» لطفاً نوشته ذیل مرا دوباره تحت مقالات نشر فرمایید که در آرشیف است. ممنون»

اداره افغان جرمن مقاله آقای زمری کاسی را یکبار دیگر به نشر میرساند.

تیم کاری پورتال افغان جرمن آنلاين

نمیدانم از کجا شروع کنم تا نوشته به درازا نکشد و زود درک گردد :
روزی مادرم با خواهرم از فاتحه ای به خانه برگشتند و زود چادری ها را از سر دور انداختند، نفس زده از من درخواست آب نوشیدنی کردند و من در ضمن پرسیدم چه شده، چه واقعه رخ داده که با این تلاش آمده اید؟ تابستان و گرمی بود و روهای الاماک ناش بودره سرخ گشته، غرق عرق بود . مادرم گفت: هیچ چیزی نشده، خو خدا اي چادری را از سر ما سبیل کنه! من نفهمیدم، تازه داخل صنف پنج یا شش شده بودم و درک این موضوعات برایم هنوز مشکل بود . بعد از چند دقیقه مادرم باز به من گفت: بچیم این سبیل مانده ها را ببر و در پسخانه سر میخ آویزان کن. وقتی به پسخانه رفتم فهمیدم که چادری ها بسیار وزین و سنگین اند. در آنجا یک چادری را به سر کردم تا ببینم که این چه است و وقتی زنان آنرا به سر میکنند چه احساس میکنند؟ وای خدا!!! یک زندان مطلق «زندان سیار» که خانم صالحه و هاب واصل هم زیر این عنوان مطلب کوتاه اما بسیار جالبی نوشته اند، نفسم تنگ شد و دیدن از جالیگک پیش چشم به بیرون گیج کننده و محشرنما بود . از آن روز به بعد دیگر چادری و پوشیدن چادری توسط یک زن برایم نفرت انگیز شده بود و از حالت بودن زن در زیر چادری سخت رنج میبردم .بعدها زمانیکه مطالعات را با دوست مرحوم عبدالواسع روئین شروع کردم، یکی از موضوعاتی اهم که روی آن بحث میکردیم، چادری بود با چون و چرا های نهایت . آقای صبغت الله مجددی از تحصیلات مصر تازه برگشته بود و در صنف هشت مکتب حبیبیه معلم تفسیر شریف ما گردید .در

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

ضمن درس ها قصه های داشت که به ما دلچسپ بود. روزی از قیامت و علایم قیامت صحبت می کرد و تشریحات میداد. وی گفت: (زمانی که سر زن ها در زیر چادری شکل مار کپچه را میگیرد بدانید که این یکی از علایم قیامت است و با دست

خویش آنرا تمثیل نمودند) این گفتار جناب استاد ما بسیار به کش و فش بود. رگا اعقاو تنها از خود بگویم اقلطم گیچ شده و از خود

رفته بودم و هر قدر فکر کردم این گره را باز کرده نتوانستم و فکر کردم که کدام آیت شریفی در مورد خواهد بود، ولی جرأت

سوالش را نداشتم و نمی خواستم موضوع را دامن بزنم. ناگفته نماند که این موضوع سال 1335 بود. زمانی که در سال 1345 از اروپا برگشتم، پوره به خاطر ندارم که همان سال یا یک سال بعد متوجه گردیدم که راستی سر بعضی خانم ها در چادری مانند مار کپچه که جناب مجددی آنرا با دست تمثیل کرده بودند نمایان میگردد. حیرت رفتم و با خود گفتم که والله شاید قیامت نزدیک شده باشد. و کمی عمیق شده دیدم که وقتی کلاه چادری را در عقب چادری کوتاه میکنند، چونکه دامن چادری به آن دوخته میشود لهذا دامن چادری به فرق سر زن نزدیک میگردد و از آنجا به پائین راست میرود و سر اعقاو نیز همانطور جلوه میکند. زود فهمیدم که ده ها سال پیش پلان گزاری ها صورت میگیرد و به دهن و گوش مردم آنرا می چکانند.

من و جناب مجددی صاحب شناخت خوب و بسیار عمیقی از همدیگر داریم و من داستان های عجیب دیگر هم دارم. قبل از آنکه صنف ما را بگیرد در امتحان سالانه ای صنف هفت با او روبرو شدم چون نامم در اول بود، همینکه مرا برای امتحان قرآن مجید نزد خود خواست از من پرسید: پدرت که در شقه ای امتحان نوشته شده بود کدام شیر احمد خان است؟ گفتم: مرزا شیر احمد خان منشی امانالله خان.

فراموشم نمی شود جمله که گفت: "بالاخره معلوم شد که پدر شما را کی کشت و قاتلش کی است؟" گفتم: بلی میدانم دفعتاً پرسید: کی؟ گفتم: فاروق عثمان وزیر داخله ای آنوقت. خاموش مطلق شد و امر کرد که بخوان. زمانی که به خانه رفتم این داستان را به مادرم قصه کردم. مادرم دست به زانوی خود زده، گفت: خدا خیرت را پیش کند؛ گفتم چرا؟ گفت: تو نمی فهمیدی که (فاروق عثمان) مامای سکه و سبیره همین حضرت مجددی است و با گوشزد جدی گفت: احطیاتت را کن هک التفیخ و تا امروز صدمه های وی در اثر پروپاگند ها و افواهاط طرفدارانش به من میرسد.

منشاء اصلی همین جاست، در گفتار مبلغین و به اصطلاح "استادان" علم دین و فقه و شرعیت ما. اصلاحات ما باید از اینجا شروع گردد و از طرف دیگر تمام مرد ها که صفت مردی واقعی در شخصیت شان موجود است باید ممد و پشتیبان زن باشند. من از

تمام خانم های هموطن و خواهران خود خواهش میکنم تا به پا برخیزید و خود را ازین حلقه ای غلامی برهانند، خون من قربان شما خواهران عزیز من. مادران و خواهران خود ما زیر این شکنجه زندگی کرده اند و به پاس آنان به زن ها احترام گذاشته سهولت زندگی را برای شان مهیا گردانید. یقین دارم که مردان با فهم درک سخنان مرا میکنند.

با احترام